

دریچه

زن در فرهنگ ایرانی

مجید اسدی

● ایرانیان دوره‌های دور، جهان را با خود یگانه می‌دیدند، در جهان و با جهان می‌زیستند. در این بین اصل مهم آشنی بر روابط انسان ایرانی و جهان حاکمیت داشت. این یگانگی در دوره دیگر آرام‌آرام تغییر می‌کند و به دوگانگی، البته نه به مفهوم تقابلی، بلکه به قرینگی در می‌رسد و این در نهایت در زرتشت است که قوام می‌یابد و تا حدود بسیاری، با تغییرات و تعدیلاتی که صورت می‌گیرد، دو جهان خیر و شر به شکل تقابلی نمایانده می‌شوند. این است که جدای جهان تقابلی در دیدگاه ایرانی، جهان قرینگی نیز حائز اهمیت است. این مطلب در شهرسازی و خیابان‌بندی، در نقاشی، در باغ‌های ایرانی، در گلدسته‌های مساجد و در شمع طرفین آئینه... خود را می‌نمایاند. بر اساس این دو جهان ایرانی قرینگی و تقابلی خیر و شر، در بسیاری از مواقع شاهدیم که عنصر جهان قرینگی را به جهان تقابلی می‌لغزانند که این مهم باعث ناهنجاری این دو جهان می‌شود. یکی از این موارد جای‌دهی حضور زن است که به ذات فرهنگ جهانی ایرانی در جهان قرینگی قرار دارد و جایگاه بحق و شایسته خود را در طول تاریخ درازدامن خود دارد. برای این مطلب کافی است نگاهی به اساطیر ایران و اقوام دیگر بیندازیم؛ در اساطیر یونان، پاندورا از زن اساس بدبختی انسان است. به پاندورا، زن یونانی صندوقی می‌دهند و سفارش می‌کنند که هرگز در صندوق را نگشاید. پاندورا برخلاف سفارش، صندوق را می‌گشاید که به محض بازشدن صندوق، انواع بدبختی، بیماری و... از صندوق خارج و وارد جهان زیست آدمی می‌شود. پاندورا با تگرانی و شتاب در صندوق را می‌بندد، صدای ضعیفی از درون صندوق به گوش می‌آید که مرا هم رها کن، من آمدم. ذهن تازادی‌پرسور یونانی، از همان آغاز ماهیت زندگی را بر اساس دریافت خود، صادر می‌کند، اما این ذهنیت با ذهنیت ایرانی بسیار فاصله دارد، مگر شباهتی با نخله اندیشگی زروانی داشته باشد. باری به هر طریق می‌بینیم که عامل بدبختی انسان، پاندورا، زن یونانی تاشنیده‌پند است. در اساطیر سامی هم، این حواست که از مدار قریب می‌خورد و آدم را قریب می‌دهد و هر دو از بهشت، رانده می‌شوند، اما در اساطیر ایرانی، مشی و مشیانه، چون دو گیاهی به هم پیچانند و این دو در جهان قرینگی و باهم‌بودگی زیست می‌کنند و مکمل جهان همدان و بی‌یون یکی از آنها شبیه مسجدی با یک گلدسته است. در اساطیر ایرانی زمین مؤنث است و هنگامی به آن گنو یا جنو گفته می‌شود که تاریخ بر آن بار شود یعنی دارای تمدن باشد. زمین بارورشونده و باردهنده است و اگر از این خاصیت خلع شود کره‌ای می‌شود مانند مریخ و دیگر گنو یا جغرافیا نیست. قرینه زمین در نظر ایرانی خورشید است که باعث باروری و مادرینگی و زنانگی زمین می‌شود وقتی در سنگ‌نگاره تخت‌جمشید شیر را سوار بر گاو می‌بینیم، شیر همان خورشید است و این نشانه توافق خورشید و زمین برای باروری است که تابش خورشید و استعداد زمین این منظور را حاصل می‌کند. زن نیز در نگاه ایرانی بارورشونده و پرورنده است و با اسفندآمدن نزدیکی و مشابهت دارد. زن نیز زمانی در فرهنگ ایرانی به موقع عالی خود می‌رسد که بیوراند. آیا این همانی نیست که لانان در قرن بیستم می‌گوید، زن واقعیت ندارد، اما مادر واقعیت دارد! لا آکان با زبانی دیگر و با زمانی بسیار دوتر و با تاخیری طولانی بر دیدگاه اسطوره‌ای ما تأکید دارد؛ یونگ، روان‌شناس قرن بیستم، می‌گوید: هر مردی در درون خود زنی دارد و هر زنی در درون خود مردی و زن و مرد، به زن درون و مرد درون خود توجه دارند. حال اگر ما به واژه مادر دقیق شویم، آیا قرابتی با این گفته به مشام نمی‌رسد؟! گفتیم که جایگاه زن در فرهنگ ایرانی، در جهان قرینه‌هاست. برای روشن‌شدن بیشتر مطلب به واژه بانو نگاه کنید. بانو به معنی روشنائی و کدبانو معنی روشنائی خانه را می‌رساند و مهربانو که نور علی نور است. حال چرا واژه مغولی خانم را به کار می‌بریم؟ واژه دیگری که در زبان فارسی داریم همین واژه زن است سوگمندانه سعدی، استاد بی‌جایگزین نثر فارسی، بدترین زخم را بر این واژه می‌زند. چون زن راه بازار گیرد بز/ وگرنه تو در خانه بنشین چو زن، می‌بینیم که زن را با زدن جناس و قافیه گرفته است! این به دلیل گنست عظیمی است که در فرهنگ ما اتفاق افتاده است و تنها سعدی نیست، حافظ هم سلیمان را با جمشید اشتباه می‌گیرد و در دوره بازگشت تا قرن چهارم برمی‌گردیم نه به چهار هزار سال قبل! اما هنوز در بعضی از نواحی ایران، از جمله در اطراف میمه و کشه به‌جای زن از واژه جن (jan) استفاده می‌کنند، زیرا جن از جوانه مازندرانی (joon) می‌آید و این واژه جای خود را به زن داده است تا باعث زندگی باشد و در تقابل با مرگ. حال اگر بخواییم ببینیم از کجا سعی شده است تا زن از جهان قرینگی به‌در شود کافی است به کتاب سد در نثر بندھشن عنایت شود و فکر می‌کنم بر اساس مانده‌های همین فرهنگ در ماست که همیشه به زن حرمت می‌گذاشتیم و مادر را ستایش می‌کردیم. کافی است که دراین‌باره به سفرنامه‌های غربیان در دوره صفویه نگاه کنیم که می‌گویند زن ایرانی در جامعه دارای حرمت همگان است و از این جهت غیبه می‌خورند و باز از مانده‌های همین فرهنگ است که هنگامی که در جامعه با زنی یا زنان روبرو می‌شویم خود را جمع و محدود می‌کنیم و این یعنی اینکه قرینه خود را و نه دیگری را به رسمیت می‌شناسیم.

ادامه در صفحه ۱۵

شرق: زلزله که خانه‌شان را ویران کرد، ساکن چادرها و کانکس‌هایی شدند که هر باد تندی، لرزه بر تنش‌ان می‌انداخت، با هر بارانی آب وارد خانه و زندگی‌شان می‌شد و همه چیزشان را آب می‌برد. بیش از سه ماه از زلزله کرمانشاه می‌گذرد، اما مردم زلزله‌زده همچنان با مشکلات بسیاری ازجمله سرمای طاقت‌فرسا، بیماری‌های واگیردار، مشکلات عفونی، مشکلات زنان باردار و سوختگی ناشی از آتش‌گرفتن چادر و کانکس دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به گفته محمدباقر حیدری، رئیس نظام پزشکی استان کرمانشاه، ۶۰نفر از زلزله‌زدگان به دلیل آتش‌سوزی در چادرها و کانکس‌های خود دچار سوختگی شدید شده‌اند که سه نفر از آنها فوت کرده‌اند. این در حالی است که طبق آمار رسمی، سالانه ۳۰ هزار نفر در کشور دچار سوختگی شدید می‌شوند. با یک جمع و تقسیم ساده، می‌توان فهمید این میزان حدود ۰.۸ درصد از کل افرادی است که در ماه در کل کشور دچار سانحه آتش‌سوزی می‌شوند. علی ۲۴ساله که چندی پیش به دلیل آتش‌گرفتن چادرش دچار سوختگی شد، درباره زمان حادثه به «شرق» می‌گوید: «آن شب هوا کمی سرد بود و هیترا رو روشن کرده بودیم. ساعت یک‌ونیم نصف شب بود و با برادرم داخل چادر خواب بودیم که ناگهان با گرمای آتش از خواب پریدم. سریع پتویم را کنار زدم و از چادر خارج شدم. هنوز کامل از چادر خارج نشده بودم که بادم افتاد برادرم هم با من خواب بود. به همین خاطر بار دیگر به داخل چادر برگشتم، اما او از در دیگر چادر خارج شده بود و من متوجه نشده بودم. به همین خاطر پاهایم دچار سوختگی شد. این شب من را به درمانگاه سرپل ذهاب رساندند، اما به دلیل اینکه امکانات کامل در آنجا وجود نداشت، همان شب به بیمارستان امام‌خیمنی کرمانشاه منتقل شدم». پشت تلفن نفس عمیقی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «اول گفتمت باید ۹۰۰ هزار تومان پرداخت کنید، اما پولی نداشتم، برای همین شرایطمان را که برای آنها توضیح دادیم، در نهایت ۲۰۰ هزار تومان گرفتند. دفترچه بیمه، شناسنامه و کارت‌ملی‌ام در آتش‌سوزی سوخت. کلا همه دارشتم تو جادر خاکستر شده بود. برای همین نتوانستم از بیمه روستایی استفاده کنم. در بیمارستان امام‌خیمنی مرد جوان دیگری هم



بود که مثل من چادرشان آتش گرفته بود و برای همین در بیمارستان بستری بود. چندبار هم در گروه‌های تلگرافی دیدم چادر افراد دیگری هم آتش گرفته بود. دچار سوختگی شده‌اند، حتی دختر جوانی هم در سرپل ذهاب خودسوزی کرده بود». او در ادامه می‌گوید: «نزدیک به ۳۰ درصد سوختگی داشتم و ۱۵ روز در بیمارستان بستری بودم و چهار بار من را به اتاق عمل بردند، اما باید یک بار دیگر پالم را جراحی کنم. بعد از یک ماه که جادرم‌ان آتش گرفت، به ما کانکس دادند. درحال حاضر هم وضعیت آبدان خوب نیست و آب لوله‌کشی روستا کاملاً کدر است. این چند روز هم بارندگی زیاد بود و همه چیزمان را آب برد. چادرها وضعیت خوبی ندارند، داخل برخی کانکس‌ها هم آب رفته است». درهمین‌حال محمدباقر حیدری، رئیس نظام پزشکی استان کرمانشاه، درباره آمار سوختگی در مناطق زلزله‌زده در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: «در حالت عادی هم موارد سوختگی در این منطقه بالا بوده است اما در این مدت در مناطق زلزله‌زده ۶۰ نفر دچار سوختگی شدند که سه نفرشان فوت کردند. اکثر بیماران ما چادر یا کانکس‌شان آتش گرفته است. طبیعتاً در این مکان‌ها آمار آتش‌سوزی بیشتر است؛ چون موادی که در ساخت کانکس‌ها به کار می‌رود اشتعال‌زا است. مواردی هم بوده که به‌صورت سریایی درمان

جمعیت ایران در اوج وضعیت مطلوب

ایران در اوج وضعیت مطلوب خود در جریان گذار سنی قرار دارد. از آغاز این دهه پنجره فرصت جمعیتی به تدریج رو به بسته‌شدن می‌رود. به بسته‌شدن پنجره جمعیتی به ویژه از دهه ۱۴۵۰ دوباره جمعیت ایران به سمت شرایطی مشابه پیش از گذار سنی، یعنی سال‌های قبل از دهه ۱۳۷۰ برمی‌گردد. با این تفاوت که در شرایط پیش از گذار، سهم جمعیت کودکان بالاتر و سهم جمعیت ۶۵ سال و بیشتر، پایین بود. اما در شرایط پس از گذار سنی، جمعیت سالمندان با سهم جمعیت کودکان رقابت می‌کند. در دوره پنجره جمعیتی حجم و سهم افراد در سنین تولید و فعالیت افزایش یافته

و به حداکثر خود می‌رسد. در سه دهه اخیر یعنی از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال کشور از ۴۵.۵ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافته است. در مقابل سهم جمعیت در سنین فعالیت یعنی ۱۵ تا ۶۴ سال در این مدت از ۵۱.۵ درصد به ۷۰ درصد افزایش داشته است. در یک دهه اخیر میانگین سنی جمعیت کشور از ۲۴.۷ به ۳۱.۱ سال افزایش یافته و علاوه بر آن، پنج سال به میانگین سنی جمعیت کشور افزوده شده است؛ در حال حاضر این رقم از ۲۵ سال در سال ۱۳۸۵، به ۳۰ سال در سال ۹۵ افزایش یافته است. تغییرات در ساختار سنی جمعیت نیز برای تمام استان‌های کشور با

شده‌اند که آنها جزء آمار ۶۰ نفر بستری ما نیستند. بالاخره وقتی هیترا آتش می‌گیرد، کانکس هم ذوب می‌شود. تصور کنید وقتی این اتفاق می‌افتد، حتی بازکردن در کانکس هم سخت می‌شود؛ چون داغ است و کسانی که داخل آن هستند، به‌سختی می‌توانند در را باز کنند. این وضعیت افرادی است که در اسکان موقت، یعنی کسانی که در چادرو کانکس زندگی می‌کنند؛ ما باید در این شرایط آموزش دهیم. شرایط چادر و کانکس با خانه متفاوت است. نباید برای گرمایش از گرم‌کننده‌های شعله‌ای و هیتر برقی استفاده کنند؛ خیلی موارد دیگر را نیز باید به مردم آموزش بدهیم. اگر بخواهیم در این زمینه در رفتار مردم تغییر ایجاد کنیم، با یک روز و یک هفته این تغییر اتفاق نمی‌افتد». او در ادامه با بیان اینکه متأسفانه آمار خودسوزی در استان ما بالا است و این ریشه در مسائل فرهنگی دارد، می‌افزاید: «آماری درباره افرادی که در این مدت خودسوزی کرده‌اند، نداریم. در خیلی از موارد هم کسانی که دست به این کار می‌زنند، در بیمارستان علت آسیب‌دیدگی خود را پنهان می‌کنند؛ برای همین آمار دقیقی از تعداد افرادی که اقدام به خودسوزی می‌کنند در دسترس ما نیست اما به‌طور کلی می‌توان پیش‌بینی کرد فردی که خانواده‌اش را از دست داده، خانه‌اش از بین رفته، در چادر و کانکس زندگی می‌کند و شرایط آب‌وهوایی محل زندگی‌اش هم نامناسب است، ممکن است نتوانند با این شرایط خودش را وقف دهد و دچار افسردگی می‌شود و شاید دست به خودکشی یا خودسوزی بزند». حیدری می‌گوید: «باید کار فرهنگی در این مناطق انجام شود تا آمار خودسوزی کاهش یابد. بعد از ترومای زلزله افراد از نظر روانی به هم می‌ریزند و دچار افسردگی می‌شوند. طبیعتاً باید قبول کنیم که آمار خودکشی و خودسوزی بالا می‌رود. البته در همین مدت در این مناطق کارهای خوبی هم انجام شده و نمی‌خواهیم بگوییم هیچ کاری انجام نشده است اما با یکی، دو برنامه این مشکلات حل نمی‌شود. توصیه و انتظار ما از مسئولان و تصمیم‌گیران این است که خانه‌های مسکونی افراد آسیب‌دیده در زلزله هر چه زودتر ساخته شود تا مشکلات حل شود و مردم به زندگی عادی خود برگردند».

نوساناتی کاملاً مشهود است. در دوره پنج‌ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ در تمام استان‌ها نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال کاهش و در مقابل نسبت جمعیت در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال و سنین سالمندی ۶۵ساله و بالاتر افزایش یافته است. بیشترین نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال در ایران مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان است. بیشترین سهم جمعیت در سنین فعالیت به استان‌های تهران و البرز – به دلیل مهاجریذیری بالا – تعلق داشته است. همچنین بیشترین نسبت سالمندی جمعیت گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر در این دوره متعلق به استان کیلان بوده است.

خبر

کاش غوره‌ها انگور شوند

اسماعیل آذری‌نژاد

● پنجشنبه‌ها که به روستاهای محروم می‌روم، انبوهی از فقر و محرومیت مادی و فرهنگی را مشاهده می‌کنم؛ نبود آب و جاده، آموزش بسیار پایین کودکان، عدم آگاهی والدین در تربیت سالم کودکان، کم‌کاری و بی‌توجهی مسئولان، همه‌وهمه انسان را سوق می‌دهد به سوی ناامیدی.

اما با دیدن تولد نوزادی از طرف خالق مهربان و خنده‌ها و نشاط کودکان، امید در دل‌ها جوانه می‌زند و این یعنی خداوند هنوز به انسان امید دارد. یعنی کودک به آینده امید دارد که شاد و سرخوش است.

با توکل بر خداوند و توسل به همین خنده‌های کودکانه، شروع کردم به روستاگردی و قصه‌خوانی در روستاهای محروم و آسیب‌خیز. بارها گفتند رفتن به فلان روستا آب در هاون کوبیدن است، اما باز گفتم تا کودک هست، یعنی امید هست. با همه مشکلات و جاده‌های صعب‌العبور و انسان‌های ناامید و... نهایتاً خودم، بلکه طلبه‌هایم در حوزه علمیه شهر دهدشت را همراه خود به روستاها می‌برم و برای رشد فکری کودکان و شادی دل آنان با سه ابزار «قصه، توپ و رنگ» با کودکان به فعالیت مشغول می‌شویم. با نشان‌دادن تصاویر قصه‌خوانی کودکان معصوم روستایی همان جلوه زیبای خداوند، در شبکه‌های اجتماعی، افراد زیادی را با خود همراه کردم که می‌توان با کمبود امکانات و دست خالی، نهال‌های بسیاری کاشت و این افراد ترغیب شدند به قصه‌خوانی. نمی‌توانم ساختارها و سیستم‌ها را تغییر دهم، نمی‌توانم محرومیت روستاییان دردکشیده را برطرف کنم، نمی‌توانم هیزم‌های زمخت و سنگین را از دوش دخترکان و مادران زجرکشیده پایین بیاورم، اما می‌توانم برای کودکان روستایی قصه «نقطه» را بخوانم تا روح امید و اعتمادنفس را در دل آنها زنده کنم. نمی‌توانم غم بی‌کاری و اشک‌های مرد جوان را پاک کنم، اما می‌توانم با خواندن قصه «کوئی کوئی» استاد فرهاد حسن‌زاده، خنده بر لبان فرزندان عشایر جاری کنم. نمی‌توانم نازیبایی‌های روستا را محو کنم، اما می‌توانم با قلم‌مو و رنگ، ندای خیال کودک را رنگ کنم تا تصاویر زیبا بیافریند به امید اینکه آینده‌ای امیدوار همراه با شادی کودکانه و دنیای زیبای دیگری را در آینده‌اش ترسیم کند.

به امید آنکه غوره‌ها انگور شوند...



موسسه خیریه کهریزک:

ماهانه ۳۶۰ کودک زیر چهارده سال از خدمات کلینیک توانبخشی کودکان آسایشگاه خیریه کهریزک استان البرز استفاده می‌کنند.

موسسه خیریه کهریزک

مرکز نگهداری، درمان و آموزش معلولین و سالمندان غیردولتی، غیرانتفاعی، مردمی

#۱۰۰۰۱*۷۳۳*

#۴۲۱۱۴*۷۸۰*

www.kahrizak.com

kahrizakcharity

نامه فاطمه هاشمی به روحانی

درباره بیماران پروانه‌ای

شرق: رئیس بنیاد امور بیماری‌های خاص از خانه ای‌بی (مرکز حمایت از بیماران مبتلا به ای‌بی) بازدید کرد. فاطمه هاشمی‌فرسنجانی در این بازدید اظهار کرد: روزی که بحث بیماران ای‌بی با من مطرح شد، این بیماری اصلاً در جامعه شناخته‌شده نبود. بعد از آشنایی و اطلاع از وجود چنین بیماری‌ای در کشور، به‌عنوان اولین اقدام، با رئیس‌جمهور وقت مکاتبه و تأکید کردم بیماران ای‌بی نیاز به توجه جدی دارند. این نامه از طرف رئیس‌جمهور به وزارت بهداشت ابلاغ و طبق معمول جواب سریالاً برای من ارسال شد. من بارها نامه دادم و هربار بی‌پاسخ ماند.

هاشمی با بیان اینکه چون ای‌بی بیماری خاص نیست، ما در بنیاد هم نتوانستیم کاری برای این بیماران بکنیم، اظهار کرد: من ناامید از همه‌جا نزد پدرم رفتم و از ایشان کمک خواستم. وی با بغض ادامه داد: پدرم به من گفت: «تو کار خودت را شروع کن؛ چه دولت حمایت کند، چه اعضای بنیاد موافقت کنند، چه نکنند.

زندگی بیماران ای‌بی در دست من و تو نیست، زندگی همه در دست خداوند است». رئیس بنیاد امور بیماری‌های خاص تأکید کرد: با حمایت‌ها و تلاش آقای هاشمی (بنیان‌گذار خانه ای‌بی) و همسرشان تاکنون اقدامات خوبی برای این بیماران انجام شده است. مردم و خیران هم به میدان آمده‌اند، اما جای تعجب است دولتی که شش سال مسئولیت مدیریت و اداره کشور را برعهده گرفته، وقتی از رسیدگی به حداکثر هزار بیمار و انسان دردمند واقعی تا این حد عاجز است، چگونه می‌تواند از عهده مشکلات کشور بربیاید؟! وی اظهار کرد: اولین اقدامی که بعد از این بازدید خواهم کرد، نامه مجدد به رئیس‌جمهور و پیگیری مشکلات و درخواست بیماران دردمند ای‌بی است. در ادامه این بازدید، بنیان‌گذار و مسئول خانه ای‌بی اظهار کرد: بنیاد امور بیماری‌های خاص، بنیاد مستضعفان و دانشگاه علوم پزشکی ایران (به نمایندگی از وزارت بهداشت) تفاهنامه‌ای دوساله (سال ۹۳ تا ۹۵) را برای کمک به بیماران ای‌بی امضا کردند که در این مدت بنیاد امور بیماری‌های خاص

نکته



جای تعجب است دولتی که شش سال مسئولیت مدیریت و اداره کشور را برعهده گرفته، وقتی از رسیدگی به حداکثر هزار بیمار و انسان دردمند واقعی تا این حد عاجز است، چگونه می‌تواند از عهده مشکلات کشور بربیاید؟! عهده مشکلات کشور بربیاید!؟

خانه ای‌بی) و همسرشان تاکنون اقدامات خوبی برای این بیماران انجام شده است. مردم و خیران هم به میدان آمده‌اند، اما جای تعجب است دولتی که شش سال مسئولیت مدیریت و اداره کشور را برعهده گرفته، وقتی از رسیدگی به حداکثر هزار بیمار و انسان دردمند واقعی تا این حد عاجز است، چگونه می‌تواند از عهده مشکلات کشور بربیاید؟! وی اظهار کرد: اولین اقدامی که بعد از این بازدید خواهم کرد، نامه مجدد به رئیس‌جمهور و پیگیری مشکلات و درخواست بیماران دردمند ای‌بی است. در ادامه این بازدید، بنیان‌گذار و مسئول خانه ای‌بی اظهار کرد: بنیاد امور بیماری‌های خاص، بنیاد مستضعفان و دانشگاه علوم پزشکی ایران (به نمایندگی از وزارت بهداشت) تفاهنامه‌ای دوساله (سال ۹۳ تا ۹۵) را برای کمک به بیماران ای‌بی امضا کردند که در این مدت بنیاد امور بیماری‌های خاص

نمی‌توانند به مدرسه بروند.